

## مولفه های معنایی واژه "ظلم" در قرآن بر محور هم نشینی و جانشینی<sup>۱</sup>

کیومرث سبحانی<sup>۲</sup>، علی دودمان کوشکی<sup>۳</sup>، علی سلیمی<sup>۴</sup>

### چکیده

از مهمترین روش های شناخت معنای واژه در زبان، استفاده و کمک گیری از هم نشینان و جانشینان آن واژه است؛ دانش معناشناسی با توجه به روابط هم نشینی و جانشینی می تواند دیدگاه قرآن را درباره مفاهیم عقلی دین تبیین کند و تا حد زیادی از خود رأی ها و اعمال نظرهای جانبدارانه جلوگیری نماید. ازدیدگاه لغت شناسان، ظلم قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خویش است؛ اما واژه ظلم در فرهنگ قرآن با توجه به هم نشین شدن با کلمات دیگر، گستره معنایی وسیعی یافته، و کاربردها و مصداق های گوناگونی به خود گرفته است این مقاله، سعی بر آن دارد که با بهره گیری از اصول کلی معناشناسی و به ویژه با استفاده از شناسایی هم نشینان و جانشینان واژه ظلم، و گستره معنایی آن در فرهنگ قرآنی، مفاهیم نو و کارآمد را استخراج و استنباط نماید و ارتباط معنایی آنها را دریابد و چرایی جانشینی این واژه را به جای ظلم بیان کند و چراغی روشن در فرا راه پژوهشگران علوم اسلامی فرا نهد، بنابراین از هم نشینان ظلم به واژه های شرک، افتری، اعرص، صد و از جانشینان آن به واژه های بغی، فسد و طغی و قسط توجه شده است. در نوشتار توصیفی-تحلیلی حاضر، ماده ی ظلم بر اساس رویکرد معناشناسی بر دو محور هم نشینی و جانشینی مورد بررسی قرار گرفته و مؤلفه های معنایی آن بیان شده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، زبان شناسی، معناشناسی، ظلم، هم نشینی و جانشینی

<sup>۱</sup> - تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

<sup>۲</sup> - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه .

<sup>۳</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه Bolook5@yahoo.com

<sup>۴</sup> - استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه salimi1390@yahoo.com

## مقدمه

در معناشناسی همزمانی یا توصیفی، یک مفهوم، اصطلاح یا واژه، با توجه به خود متن بررسی می‌شود؛ بدین معنا که تمام مسائل مورد نیاز از جمله تعریف، انواع و عوامل یک واژه را از خود متن در می‌آورند؛ به عبارت دیگر، در این معناشناسی، اعتقاد بر این است که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد؛ یعنی بر روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره‌ی گفتار با متن دلالت دارد (صفوی، ۱۳۷۹، ۲۱۲). پس در معناشناسی توصیفی سه کار انجام می‌شود: نخست استخراج مفاهیم هم‌نشین است؛ و اگر قصد داریم واژه‌ای را در یک متن بررسی کنیم، باید براساس همان متن، مفاهیم جانشین آن واژه را استخراج کنیم، چرا که معناشناسان معتقدند که هیچ واژه‌ای به طور مطلق هم معنای واژه‌ی دیگر نیست، حتی اگر مصداق‌های آن یکسان باشد؛ و آخرین کار، استخراج واژه‌های متقابل است. به طور طبیعی، واژه‌های متقابل فقط واژه‌های متضاد نیستند، بلکه تمام آن واژه‌هایی هستند که به نوعی در متن در برابر واژه‌ی مورد نظر قرار گرفته‌اند. حال اگر ما توصیفی را انجام دهیم، می‌توانیم ادعا کنیم که به مراد و منظور یک متن از به کارگیری آن واژه دست یافته‌ایم. (پژوهش نامه معارف قرآنی، ۱۳۹۳، ۶۳)

**سوسور**، انواع رابطه‌های ساختاری را بر دو نوع تقسیم کرده است و آن دو را رابطه‌ی هم‌نشینی و رابطه‌ی جانشینی اصطلاح کرده است. رابطه‌ی هم‌نشینی میان واحدهایی برقرار می‌شود که همگی مستقیماً در یک ساخت حاضرند؛ به عبارت دیگر، یعنی پیوندهایی حاضر بین واژه‌ها. پیوند هم‌نشینی پیوندی است که میان واژگان مختلف در یک زنجیره گفتاری مشاهده می‌شود؛ مثلاً در جمله: من به خانه‌ی دوستم رفتم؛ من، خانه، دوست، رفتم، چهار جزء زنجیره‌ی گفتاری را تشکیل می‌دهند؛ یعنی آنها جزئی از یک زنجیره‌ی حقیقی هستند (۱۳۸۶، ۱۸۶).

مقاله حاضر در پی آن است تا ارتباط معنایی واژه ظلم را با هم‌نشینانش بیابد و به عنوان کانون جمله بررسی نماید و دریابد که چه کلمات و اصطلاحاتی با او هم‌نشین شده و در پی این هم‌نشینی هر کدام از این دو، چه معنای جدیدی یافته و استعمال شده است.

همچنین این پژوهش می‌کوشد تا واژگان جانشین شده ظلم را بیابد و ارتباط معنایی آنها را دریابد و چرایی جانشین شدن این کلمات را به جای ظلم بیان کند.

فرآوانی آیات قرآنی درباره ظلم و هم‌نشینان و جانشینان آن، بیانگر اهمیت و جایگاه آن در قرآن است. لذا بررسی هم‌نشینان و جانشینان آن ما را در شناخت مؤلفه‌های مختلف معنایی این واژه

یاری می‌کند. و به این مهم رهنمود می‌سازد که: واژه ظلم در جهان اسلام و پس از نزول قرآن بر دنیای بشریت، معناهای جدیدی یافته و علاوه بر آنکه در بعضی موارد به معنای اساسی و لغوی خویش استعمال شده، در بسیاری موارد در معناهای جدید و تازه‌ای که هرگز در قبل از اسلام و در دوران جاهلی رواج نداشته به کار رفته و در فرهنگ عامه مردم رایج شده اند.

### پیشینه موضوع تحقیق

این مقاله با استفاده از دانش معناشناسی در فهم واژگان و آیات قرآن که در حوزه مطالعات قرآنی عمر زیادی را سپری نموده است، به مطالعه و بررسی معنای واژه ظلم با کمک گیری از همنشینان و جانشینان آن، در قرآن می‌پردازد.

در زمینه دانش معنا شناسی محققان و نویسندگانی مشقت تحقیق را بر خویش هموار ساخته و چراغی برفراز راه محققان و اندیشمندان حوزه معناشناسی برافروخته اند، در این زمینه می‌توان به برخی از این مکتوبات که در تدوین این مقاله نیز از آنها بهره‌ها برده داریم اشاره کرد:

کتاب‌ها:

معنا شناسی، احمد مختار.

نشانه شناسی کاربردی، فرزانه سجودی.

خدا و انسان در قرآن توشیهیکو ایزوتسو، مترجم احمد آرام

از کورش صفوی نیز می‌توان این دو کتاب را در این باره نام برد: درآمدی بر معنا شناسی، آشنایی با معناشناسی

پایان نامه‌ها:

معناشناسی کلمه نزول در قرآن، پژمان مظفری، دانشگاه رازی کرمانشاه (۱۳۹۶)

معناشناسی علم در قرآن شعبان نصرتی، دانشگاه علوم حدیث، تهران، (۱۳۹۰)

معناشناسی قلب در قرآن ام سلمه نعیم امینی، دانشگاه اصفهان، (۱۳۸۸)

مقاله:

معناشناسی آیه درقرآن صدیقه قیومی، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی (۱۳۸۹)

و در زمینه لغت شناسی و بررسی سیرتحوالی معنایی واژه ظلم کتاب‌ها و مقالاتی به شیوه سنتی نگاشته شده اند که در جهت غنابخشی به نوشته‌های خویش، از دست آوردهای این افراد نیز بهره‌مند شده‌ایم.

کتاب‌ها:

“الظلم و اثره علی الفرد و المجتمع” تالیف: محمد بن عبدالله علی الحمکی. (چاپ دوم سال ۱۴۱۵ هجری قمری) با وجود اینکه عنوان کتاب در بردارنده موضوع بحث است ولی روش و مطالب آن با روش این بحث متفاوت است و به جنبه تفسیری و موضوعی پرداخته و بیشتر به مسائل عمومی اسلامی پرداخته است و در این بحث از این کتاب کم استفاده شده است.

“الظلم الاجتماعی فی القرآن الکریم” تالیف: حجت الاسلام شیخ عبدالله الیوسف (۲۰۱۱ م)

ایشان در این کتاب آیاتی را که در بردارنده ظلم اجتماعی است مورد بررسی قرار داده و ظلم را بزرگترین آفت‌های اجتماعی و سیاسی می‌داند که امنیت، ثبات و صلح اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده با افزایش مشکلات و بحران‌ها سبب فروپاشی و ویرانی جوامع می‌شود. و راه‌های مبارزه با این پدیده‌ها: مبارزه با ظلم در زمینه‌های مختلف، عدم همکاری با ظالمان، یاری ساختن مظلومان، تلاش جهت تحقق عدالت اجتماعی و دعا علیه ظالمان می‌داند.

“ و قفات تربویه فی ضوء القرآن الکریم” تالیف عبدالعزیز ابن ناصر الجلیل (۱۴۱۹ هـ)

جزء کاملی از این کتاب که شامل چهار مبحث است به موضوع ظلم و جوانب مختلف آن پرداخته است.

“ معراج السعادة” تالیف ملاحمد نراقی چاپ (۱۳۸۵ ش) در قسمت بحث از ردایب اخلاقی به موضوع ظلم پرداخته است.

الظلم بین دلالة النحویه والقرآنیة، الندیمی، ۱۴۲۸هـ که به بررسی مشتقات فعلی واسمی و کاربردهای نحوی واژه ظلم پرداخته است.

مقاله‌ها:

ریشه شناسی واژه قرآنی ظلم و سیرتحوالی معنایی آن، سیده شیرین حجازی، دکترمژگان سرشار.

هرکدام از این نویسندگان از دیدگاه واز منظری به بررسی معنایی و جایگاه ظلم در قرآن و زندگی آدمیان پرداخته اند اما مقاله حاضر با کمک گیری از دانش نوین معنا شناسی و با بهره گیری از معنای همشینیان و جانشینان واژه مورد نظر به بررسی معنای ظلم پرداخته و به نتایج تازه و کارآمدی دست یافته است که در نوشتارهای پیشین یافت نمی شود.

### بررسی معنای لغوی واژه ظلم از دیدگاه لغت شناسان

واژه نامه ها و فرهنگ لغت های مختلف معانی زیادی را برای کلمه ظلم بیان نموده اند، از آن جمله:

الظُّلْمُ وَضَعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ الْمُخْتَصُّ بِهِ (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ۱۹۷۷/۵) ظلم قراردادن هر چیزی است، در غیر جایگاه اصلی آن.

ظلم در نظر اهل لغت و بسیاری از علما عبارت است از: قرار دادن چیزی در غیر جای خود، خواه به نقص یا افزایش باشد، یا با عدول از زمان یا مکان خاص آن چیز، مثلاً می گویند: «ظَلَمْتُ السَّاءَ» یعنی شیر را بی موقع نوشیدم. یا «ظَلَمْتُ الْأَرْضَ» یعنی چاه را در محل نامناسب حفر کردم. به چنین زمینی، «مَظْلُومَه» می گویند و به خاکی که از آن خارج کرده اند «ظَلِيم» گفته می شود» (اصفهانی؛ ۱۳۸۹، ۳۲۶).

و در مثال (مَنْ اسْتَرْعَى الذُّبَّ ظَلَمَ) یعنی هرکس گرگ را نگهبان گله نماید به گوسفندان ستم نموده است (الحموی؛ ۳۸۶، جزء ۲).

ظلم: تجاوز از حق است (عسکری؛ ۱۴۰۷، ۴۰۶).

ابن فارس گفته است: "ظا و لام و میم" دارای دو معنی اصولی است:

اول: تاریکی و سیاهی. دوم: چیزی را از ستم در غیر موضوع خود نهاد. (۱۳۶۶، ۱ / ۷۱۳).

«همان طور که شخص در تاریکی چیزی را نمی بیند، در حال ستم کردن هم مثل این که در تاریکی فرو رفته نمی تواند درک حقیقت کند و به طور کلی می توان گفت ظلم به معنای ستم و گذاشتن چیزی در غیر محل آن است» (رامپوری، ۱ / ۵۶۹)

پس می توان گفت: ظلم یعنی کار نابجا یا به تعبیر دیگر قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود. همچنین ظلم به معنای تجاوز و تعدی از حق، از مهمترین مصادیق معنایی ظلم هستند.

### ریشه شناسی واژه ظلم، قبل از اسلام

در زبان‌های عبری و آرامی، واژه ظلم بر معنای سایه (ظِل) دلالت می‌کند، از این رو مجازاً تصویر و عکس را نیز شامل می‌شود، در زبان حَبَشی علاوه بر حفظ معنای اسمی، به شکل فعلی هم ظاهر شده و معنای تاریک کرد یافته است.

ریشه ((ظ ل م)) در زبان آکدی دارای معنای متضاد شده؛ همچون «برق زنده» «درخشان» «تابش». همچنین این ریشه در زبان‌های آرامی و اکدی مجازاً در معنای «مغرب»، «سپاه رنگ کردن چیزی» و «جهنم» کاربرد یافته است (حجازی و سرشار ۱۳۹۴).

بر همین اساس می‌توان به وجود ارتباطی معنایی بین معنای واژه «ظ ل م» و «ظلم» پی برد، همان معنا که امروز می‌توان در معنای واژه «ظ ل ل» یافت.

شواهدی دال بر این حکم می‌کنند که با تغییرات و تحولاتی که در زبان‌های اصلی عربی-سامی-حامی-آرامی-عبری-سریانی صورت گرفته، واژه «ظ ل م» علاوه بر معنای قبلی، معناهای دیگری نیز به خود گرفته و کاربرد استعمال یافته‌اند مانند ستم، رفتار ناشایست، گناه، ظلم، ظالم، دزد، افتراء، فریب‌کاری (مشکور؛ ۲/ ۵۳۹).

در میان اشعار شعرای جاهلی نیز، ظلم به معنای ستم کردن و تجاوز به حقوق دیگران بیان شده است:

علاء بن ارقم نیز می‌گوید:

أَلَا تَلْكُمَا عِرْسِي تَصُدُّ بَوَجهِهَا      وَتَزَعُمُ فِي جَارَاتِهَا أَنْ مَن ظَلَمَ (الاصمعی ابو سعید ۱ / ۱۵۷)

عروسم روی از من بر می‌تابد و چنین می‌پندارد که ستمکار در میان زنان همسایه است.

احیة ابن الحلاج:

يَا بَنِي التَّخُومِ لَا تَظْلِمُوها      إِنَّ ظَلَمَ التَّخُومِ ذُو عِقَالِ (ابو محمد عبدالله ۱/ ۳۵۴)

ای فرزندانم به خویشان و نزدیکان ستم مکنید چرا که ستم کردن به نزدیکان دویست شتر ديه دارد

الاخوَرالفواری:

وَإِنِّي لَأَتِي الْأَرْضَ مَالِي حَاجَةً  
 سِوَاكَ وَلَا دِينَ بِهَا أَنَا طَالِبُهُ  
 فَاتِيَانَهَا ظَلْمٌ وَهَجْرَانِهَا جَوِيٌّ  
 بَرِيٌّ أَعْظَمِي أَنْ لَا تُغِبَّ نَوَائِبُهُ (الحسن ابن  
 البشر الأمدی، ۴۱/۱)

به سر زمینی آمده ام که جز تو حاجتی در آن ندارم واز کسی هم طلبکار نیستم

آمدن به این سر زمین ظلم است ورها کردنش غم انگیز. از پی هم آمدن ناملايمات روزگار  
 استخوانهایم را فرسوده ساخته است...

### وجوه معنایی ظلم در قرآن کریم

واژه‌ی ظلم در قرآن کریم وجوه معنایی گوناگونی یافته است و معناهای متفاوتی را می‌توان در  
 قرآن کریم برای این واژه استنباط نمود. یکی از دلایلی که تا این اندازه واژه ظلم بر معانی  
 گوناگونی اطلاق شده، هم‌نشینی شدن آن با واژگان دیگر است که در بافت و سیاق مختلفی به  
 کار رفته است یعنی معنای کلمات دیگر را به خود گرفته و خود دارای آن معانی شده است،  
 چنان‌که در قرآن کریم ماده «ظ، ل، م» برای معانی گوناگونی به کار رفته است که از آن جمله  
 است- ظلم بزرگ: شرک- "إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ" نسبت دادن دروغ به خداوند- "وَمَنْ أَظْلَمُ  
 مِمَّنْ افْتَرَىٰ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ" تکذیب و دروغ انگاشتن آیات پروردگار- "  
 فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ" هرگناه و معصیتی- "فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ  
 أَهْوَاءَهُمْ ۖ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ  
 ترک اولی و مستحبات- "وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ  
 أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ"

هرآن چه انسان را به گمراهی و ضلالت نزدیک نماید و از هدایت دور نماید. "وَقَالَ الشَّيْطَانُ  
 لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ ۗ وَمَا كَانَ لِي  
 عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۗ فَلَا تُلْمُونِي وَلَوْلِمَا أَنْفُسِكُمْ ۗ  
 مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِي ۗ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ۗ إِنَّ  
 الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ"

ظلم به نفس، از آنجایی که واژه نفس یکی از هم‌نشینان پر بسامد ظلم است و ۵۴ بار با آن  
 همراه و هم‌نشینی شده شایسته است که به صورت ویژه‌ای هم‌نشینی شدن این دو واژه (ظلم و

نفس) را مورد تحقیق و پژوهش قرار داده و به نتایج سودمندی دست یافت. در بررسی آیات قرآنی می‌توان استنباط نمود که: ظلم به نفس یعنی ظلم به خویشتن که آدمی یا در اثر جهالت و یا در اثر طغیان شهوت و هوا و هوس بر عقل و قلب، بر خود ظلم می‌کند. همه گناهایی که انسان مرتکب می‌شود به خیال خودش حظ و بهره‌ای به خود می‌رساند حال آنکه همه در حقیقت جز دشمنی و رفتار خصمانه با خود چیزی نیست و از منظر قرآن همه آنها مصداق بارز ظلم و ستم به خویشتن هستند.

در نگاهی اجمالی می‌توان گستره آیات قرآنی که درباره معناهای مختلف واژه ظلم وارد شده‌اند را در چند مجموعه دسته‌بندی نمود:

در وصف شرک و کفر و منافقان (انعام، ۵۲)

در سرانجام ظالمان و خشم الهی در حق آنان و عدم هدایت ظالمان (قصص ۴۰)

در هلاک و نابودی ظالمان در دنیا و آخرت (انعام ۴۵)

در ظلم به پروردگار و نادیده انگاشتن قوانین و فرامین الهی (کهف، ۵۷)

در ظلم به بندگان و مخلوقات خداوند (انعام ۱۴۴)

در ظلم به نفس و ارتکاب معاصی صغیره یا کبیره (النساء، ۶۴)

در تنزیه و بری نمودن پروردگار از ظلم و ستم بر بندگان و مخلوقات خویش (بقره، ۵۷)

در عدم ظلم و وجود نقصانی در آفرینش و اسباب آن (کهف، ۳۴)

در عدم وجود ظلم و ستمی بر احدی در روز قیامت هنگام بررسی اعمال و رفتار انسان‌ها. (غافر، ۴۰)

### روابط هم‌نشینی و جانشینی

سوسور، انواع رابطه‌های ساختاری را بر دو نوع تقسیم کرده است و آن دو را رابطه‌ی هم‌نشینی و رابطه‌ی جانشینی اصطلاح کرده است. رابطه‌ی هم‌نشینی میان واحدهایی برقرار می‌شود که همگی مستقیماً در یک ساخت حاضرند؛ به عبارت دیگر، یعنی پیوندهای حاضر بین واژه‌ها. پیوند



همنشینی پیوندی است که میان واژگان مختلف در یک زنجیره گفتاری مشاهده می‌شود؛ مثلاً در جمله: من به خانه‌ی دوستم رفتم؛ من، خانه، دوست، رفتم، چهار جزء زنجیره‌ی گفتاری را تشکیل می‌دهند؛ یعنی آنها جزئی از یک زنجیره‌ی حقیقی هستند (۱۳۸۶، ۱۸۶).

برای اینکه واژگان یا نشانه‌های زبانی بتوانند پیامی را برسانند، باید طبق روال خاصی بر روی یک محور افقی کنار هم بنشینند. حال اگر واحدهای یک جمله را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که هر یک از آنها از یک مقوله‌ی دستوری و مکمل یکدیگر هستند و چنانچه یکی از واحدهای هم-نشین تغییر یابد یا حذف شود، در مفهوم پیام نیز خلل ایجاد می‌شود. این محور را محور هم-نشینی می‌گویند و رابطه‌ی واحدهایی را که بر روی این محور و در کنار هم می‌نشینند، رابطه‌ی همنشینی می‌نامند (صفوی کورش، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۷).

**رابطه‌ی همنشینی:** در اصل رابطه‌ی موجود میان واحدهایی است که در ترکیب با یک دیگری قرار می‌گیرند و واحدی از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند. (همان)

**رابطه‌ی جانیشینی:** یعنی بین هریک از عناصر تشکیل دهنده عناصر دستوری با سایر عناصری که ممکن است در یک خط عمودی به جای آن در یک ساخت قرار گیرند، نوعی رابطه جانیشینی برقرار است. (محمدپور، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۲۷)

همنشینان ظلم

پس از آنکه وجوه مختلف معنایی «ظلم» را در قرآن کریم بررسی نمودیم، بصورت سرواژه می‌توان همنشینان ظلم را این چنین بیان نمود:

شُرک - افتری - صَدًّا - کَذِبَ - أَعْرَضَ - صَدَفَ - أَبَى - كَبَّرَ - بَغَى - بَدَّلَ - خُسْرَانَ - مُجْرِمَ - كُفْرَ - ظَلَالَتَ - الْقَاسِيَةُ الْقُلُوبَ - نَفْسَ

باتوجه به اهمیت و میزان کاربرد برخی از همنشینان واژه مورد نظر، به توضیح و بیان چهار مورد از موارد ذکر شده می‌پردازیم.

### معناشناسی واژه ظلم بر اساس همنشینی با واژه شُرک

در آیه ۱۳ سوره مبارکه لقمان می‌فرماید: "إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ" شرک، ظلم بزرگی است خداوند متعال شرک را ظلم عظیم می‌نامد زیرا قرار دادن امری در غیر مکان و جایگاه خویش است، کسانی در اموراتی که مختص ذات باری تعالی هستند غیر از الله را قرار می‌دهند و آنان را

به یاری و کمک می‌طلبند و یا دارای قدرت و حکمت خداوندی می‌دانند و غیر او را پرستش می‌کنند و یا اینکه دست طبیعت را مدیر و مدبر دنیا و جهان می‌دانند و قائل به مدیریت خداوند متعال بر ذره ذره جهان نیستند. مرتکب ظلم و شرک بسیار بزرگی شده‌اند، در تبیین این موضوع، در سوره یونس آیه ۱۰۶ می‌فرماید: " **وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ** " و غیر از خدای یکتا هیچ یک از این خدایان باطل را که به حال تو نفع و ضرری ندارند به خدایی مخوان و گرنه از ستمکاران خواهی بود. در فرهنگ و قاموس قرآنی و دینی دین اسلام، تنها ذات مبارک باری تعالی شایستگی خالقیت و حاکمیت و فریادرسی آدمیان و جهانیان را دارد و تنها اوست که می‌تواند در همه احوال و همه زمان‌ها به فریادرسی و یاری مخلوقاتش بیاید و آنها را یاری رساند، حال اگر کسی وسیله‌ی بی جان و یا جانداری غیر از خداوند متعال را شایسته و لایق این مقام بداند قطعاً این دانستن، یا بر اثر جهل و نادانی اوست و یا از سر لجاجت و ناسپاسی است؛ که در هر حالت نشان از نبود علم و آگاهی از منبع فیوضات حقیقی جهان هستی و کاینات است که کسی یا چیز دیگری را به یاری و کمک می‌طلبد و مرتکب ظلم و ستم در حق خویش و در حق خداوند متعال می‌شود، قرآن کریم این جایجایی صفات ذاتی را شرک و ظلم عظیم می‌نامد.

**"أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُصِّیَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ"** (سوری، ۲۱)

«شاید آنان انبازها و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است؟) اگر این سخن قاطعانه و داورانه (ی خدا، مبنی بر مهلت کافران و تأخیر قیامت تا وقت معین آن) نبود، میانشان (با اهلاک کافران و ابقاء مؤمنان) داوری می‌گردید (و دستور عذاب دنیوی یا اخروی صادر می‌گشت و مجالی به کافران نمی‌داد. در عین حال آنان نباید این حقیقت را فراموش کنند که) قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند.»

همنشینی شرک و ظلم، در این آیه، به معنای آنست که: مشرکان و کسانی که قوانینی غیر از قوانین الهی را در جامعه بنیان می‌نهند و ارزش و جایگاهی برای این قوانین جعلی و غیر الهی قائل هستند، ظالمین و ستمکارانی هستند که دچار عذاب الهی خواهند شد.

همنشین شدن ظلم با شرک و توصیف نمودن شرک به ظلم عظیم در قرآن کریم به معنای آن است که واژه ظلم در قرآن توسعه معنایی یافته و فراتر از معنای لغوی و اصطلاحی آن در قرآن کاربرد دارد که این معنا را می‌توان با بررسی سایر همنشینان واژه ظلم در قرآن فهمید که در ادامه ضمن بیان برخی از این همنشینان قرآنی به توضیح و تفسیر معانی مختلف و مصداق‌های گوناگون آن خواهیم پرداخت.

## افتری

واژه اَظْلَمَ که به معنای شدیدترین نوع ظلم آدمیان است ۸ بار در قرآن با واژه افتری «هم نشین شده و افتری یعنی کسی با علم و آگاهی، گناه یا عیبی را به شخصی نسبت می‌دهد. یعنی می‌داند که آن شخص دارای این عیب نیست و یا این گناه از او صادر نشده است. با این حال آن را به او نسبت می‌دهد. که در اصطلاح به آن افتراء گویند.

افتراء به معنای فَرَى (بر وزن فرط) که واژه «فری» در اصل به معنای قطع کردن و شکافتن است؛ و نیز به معنای دروغ و دروغ بستن به کسی یا کسانی دیگر از روی آگاهی سپس به هرکار خلافی از جمله: دروغ و تهمت اطلاق شده است (معلوف، ۱۳۲۵/۱، ۱۳۳۴).

افتری، در اصطلاح به معنای از پیش خود بافتن، به دروغ به کسی چیزی نسبت دادن، متهم ساختن ناروای فرد و یا گروه یا نهادی خاص از روی بدخواهی، انگیزه‌های خودخواهانه، حسد، انتقام و مانند آن است.

واژه ظلم با مشتقات متفاوتی در قرآن کریم بیان شده که یکی از آنها واژه اظلم می‌باشد این واژه که به معنای ظالم‌ترین آدمیان است ۱۶ بار در قرآن آمده است و در این آیات ویژگی‌ها و مصادیق ظالم‌ترین انسان‌ها بیان شده است. می‌توان گفت ظلم، قراردادن چیزی است در غیر جای اصلی آن و اظلم قرار دادن چیزی است در جایی که اصلاً آن جا، مکان و جای آن نیست و جایی برای آن متصور نمی‌شود.

هرگاه افتری با واژه اظلم هم‌نشین شده معنای جدیدی نیز به خودگرفته که در آیه ۲۱ سوره انعام به آن اشاره شده: "وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ" افترای دروغ بر خدای تعالی، عبارتست از اثبات شریک برای او. در این آیه مبارکه افتری توسعه معنایی یافته و در اصطلاح قرآنی آن را شرک اعظم دانسته و مرتکبین آن را ستمکارانی می‌نامد که رستگار نخواهند شد.

افتری: دروغ ناروا و سخنی نااثواب؛ "وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ... «چه کسی ستمکارتر است از کسی است که دروغی به خدا ببندد» افْتَرَى عَلَى اللَّهِ حکم به آنچه که وجود ندارد (و به خداوند نسبت داده شده) (فخررازی ج ۱۴ ص ۷۰) و این معنا را می‌توان در آیات: ۱۴۴ و ۹۳ انعام، ۳۷ اعراف، ۹۴ آل عمران، ۱۰ سوره یونس یافت؛ که افتری را بر دروغ ناروا و سخنی بی‌اساس که به پروردگار نسبت می‌دهند مشاهده نمود و نیز با توجه به هنشینیان واژه ظلم در این آیات:

"وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ" (بقره، ۱۴)

"وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ" (بقره، ۱۴۰)

"وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ" (انعام، ۹۳)

"فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدَفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدَفُونَ" (انعام، ۱۵۷)

ظالمترین آدمیان آناند که مانع ذکر و یاد خداوند در مساجد و اماکن مقدس شوند و به خدا شرک ورزند و یا دروغ و سخنی نادرست مانند دارای فرزند بودن، شریک قائل شدن برای پروردگار، دریافت وحی دروغین از پروردگار، مسخره کردن به حکم خداوندی، کتمان و نادیده گرفتن حقیقت و سرپیچی از آن را سرلوحه کار خویش می‌دانند و به آن معتقدند و این موارد معنای جدید واژه ظلم هستند که بر اثر هم‌نشینی با افتری کسب نموده است.

گسترش میدان معنایی ظلم در این آیه، با توجه به هم‌نشینی آن، بدان معناست که از دیدگاه فرهنگ قرآنی و در دایره مفاهیم آسمانی قرآن، این واژه در معنای جدیدی باید در جامعه آن روزی و در دنیای جدید اسلامی در جوی تازه و غلبه ایده‌های نوین دینی بکار گمارده شود. معنایی که تا آن روز هرگز برای واژه ظلم کاربردی نداشته و از هیچ کس و هیچ محاوره‌ای استعمال نشده‌اند. این امر یعنی گسترش معنای واژگان در قرآن کریم باعث ایجاد جهان دیگر با فرهنگی دیگر، و آرمان‌های تازه‌تری در حال شکوفایی و رشد است و باید متناسب این فرهنگ و این تصور نو به مفاهیم و واژگان نگرست و خود را با آنها سازگار نمود.

منع کردن دیگران نیز نوعی صد و ممانعت است برای وارد شدن به مساجد و عبادتگاه‌های مسلمین و همچنین تلاش برای براندازی و تخریب این مراکز، ظلم، بلکه ظلم بزرگ معنا شده و برای انجام دهندگان آن در دنیا زبونی و رسوایی و در آخرت عذابی بزرگ و دردناک در انتظار است.

أَعْرَضَ

اعراض عنه: از آن روی گردانید و به آن پشت کرد (معلوف، ۲ ص ۱۱۰۴).

واژه *أَعْرَضَ* ۸ بار در قرآن به کار رفته که در دو مورد با *أَظْلَمَ* هم‌نشین شده و به معنای روی گردانی از آیات خداوند است:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (كهف، ۵۷)

«چه کسی ستمکارتر از کسی است که با آیات پروردگارش پند داده شود و او از آنها روی بگرداند (و درس نگیرد و فرمان نپذیرد و عاقبت معاصی و گناہانی را که کرده است) و آنچه را که با دست خود پیشاپیش فرستاده است، فراموش کند؟! ما بر دل‌های آنان (به سبب کفر گرائیشان) پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آیات را نفهمند (و نور ایمان به دل‌هایشان نتابد) و به گوش‌هایشان سنگینی انداخته‌ایم (تا ندای حق را نشنوند) و لذا هرچند آنان را به سوی هدایت بخوانی، هرگز راهیاب نمی‌شوند (و به دین حق نمی‌گروند)».

هم‌نشینی *أَظْلَمَ* با *أَعْرَضَ*، معنای *ظلم* را گسترش داده و نشان می‌دهد که در گستره ادبیات دینی، واژه *ظلم* دارای معانی بسیار بیشتر و گسترده تری از معنای اساسی آن است و در اصطلاح دینی، این واژه در معانی متعدد و جدیدی استعمال شده است از جمله در این آیه *ظلم* همراه با *أَعْرَضَ* یعنی روی گردانی از آیات پروردگار پس از تذکر یافتن و آگاهی به آن، روی گردانی از آیات الهی و بی اعتنا بودن به اوامر و دستورات آن و همچنین فراموش کردن اعمال و رفتارهای سوئی که آدمیان خود انجام داده اند از مصداق‌ها و مفاهیم *ظلم* بیان شده و این معنا در آیه ۲۲ سوره سجده نیز آمده است " *وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ* " «چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که به آیات پروردگارش پند داده شود، و او از آنها روی بگرداند؟ مسلماً ما همگی بزهکاران را کیفر خواهیم داد».

با اندیشیدن در این آیات، و آیاتی که واژه *أَعْرَضَ* و مشتقات آن آمده در می‌یابیم که: نیندیشیدن در آیات الهی (قرآن) و گذر کردن از آن، بدون تأمل و اندیشه، ستم کاری است و من *أَظْلَمُ مِمَّنْ* ذکر با آیات ربّه *فَأَعْرَضَ عَنْهَا* «همراه شدن «*أَظْلَمُ*» با «*أَعْرَضَ*» گویای آن است که برخی، بدون تأمل و درنگ، پس از گوشزد شدن آیات الهی به آنان، از آن رو می‌گردانند و همین، موجب ورود آنان به زمره ستم کاران می‌شود و عاملی برای پوشیده شدن قلب انسان با پرده‌های غفلت و در پی آن عدم درک و فهم آیات الهی و با سنگین کردن و فرو بستن گوش‌های انسان زمینه‌ای

برای عدم شنیدن و دریافتن پیام حق فراهم خواهد کرد و نتیجه اینکه اعراض و رویگردانی از ذات باری تعالی و آیات آشکار او در فرهنگ اسلامی و قرآنی ظلمی آشکار و نابخشودنی است.

## کِبْر

واژه‌ی استکبار» از ریشه ک ب ربه معنای «عظمت و بزرگی قدر است» (قرشی، ۱۳۷۱/۶، ۷۲/۱۳۷۱)

این منظور در لسان العرب استکبار را نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر می‌داند. (۱۴۱۴، ۵/۱۲۶)

استکبار» برگرفته از ریشه -ک ب ر- یکی از واژه‌هایی است که در قرآن کریم همنشین ظلم به کار رفته است. در آیات ۳۹ و ۴۰ از سوره مبارکه‌ی قصص اشاره به این موضوع دارد:

" وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ  
" فَأَخَذْنَا هَؤُلَاءِ وَ جُنُودَهُمْ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاُنظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ "

«فرعون و سپاهیان‌ش به ناحق در سرزمین (مصر) تکبر ورزیدند و گمان بردند که (پس از مرگ زنده نمی‌گردند و) به سوی ما برگردانده نمی‌شوند. پس ما او و سپاهیان‌ش را (به سوی دریا کشانیدیم و آنان را) گرفتیم و به دریایشان انداختیم (و نابودشان ساختیم). بنگر که عاقبت کار ستمگران چگونه شد؟

( این، سرنوشت ستمکاران در همه دوران است؛ نه ویژه فرعون و فرعونیان)

ضمن یادآوری استکبار فرعون و بارانش در مقابل حق، سرنوشت تاسف بار آنان را درس عبرتی برای ظالمان و ستمکاران یاد کرده است. لذا می‌توان گفت که از نگاه قرآن، نوعی ملازمه و همراهی میان استکبار» و ظلم وجود دارد.

از نظر حسن مصطفوی: گونه‌ی اول ظلم، ظلم به خداوند تعالی است که به معنای رعایت نکردن شان و مقام و صفات جمالیه و جلالیه‌ی اوست. آن گونه که شایسته‌ی توحید باشد. نوع دیگر ظلم، ظلم به نفس است که بزرگترین نوع ظلم محسوب می‌شود که منشا همه ظلم‌های دیگر است؛ به این معنا که منع کردن نفس از سیر به سوی کمال و مشغول ساختن آن به امور مادی و دنیوی است. گونه‌ی دیگر ظلم، ظلم در حق مردم و تضییع حقوق آنان در اموال و آبرویشان است. این ظلم از گناهان کبیره‌ای است که بخشیده نمی‌شود (۱۳۶۸، ۱۷۱/۷).

ایشان پس از تقسیم بندی فوق، ظلم را تضييع حقوقی می‌داند که میان انسان، خدا و سایر مردم وجود دارد که خروج از راه حق و اعتدال در افکار، اعتقادات، اعمال، آداب، اخلاق و صفات نفسانی و سخنان است. (همان) در آیه ۱۰ سوره احقاف نیز، قوم بنی اسرائیل که با تکبر و عناد از پذیرش دعوت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سر باز زدند را ظالمینی می‌نامد که شایستگی هدایت را ندارند:

**" قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا إِنْ كَانَتْ أَكْثَرُ النَّاسِ تَجَافَىٰ عَنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَإِنَّ اللَّهَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ "**

«بگو: چه تصور می‌کنید، اگر از جانب خدا باشد و شما به آن کافر شوید در صورتی که از بنی اسرائیل شاهدهی ( بر حق بودن قرآن گواهی دهد و ایمان آرد و شما تکبر ورزید (جز آن است که به عذاب خدا گرفتار می‌شوید)؟ آری البته خدا مردم ستمکار را هدایت نخواهد کرد.

استکبار و کبر ورزیدن یعنی با تکبر وبدون تدبر در معانی ومفهوم چیزی نگریستن ونپذیرفتن آن، در این آیات تکبر و عنادی که انسان‌ها در مقابل پذیرش حق، پس از اتمام حجت‌های الهی از خود نشان می‌دهند و این تکبر باعث منحرف شدن از مسیر حق و مبارزه باحقیقت می‌شود را ظالمینی می‌نامد که نه شایسته هدایتند و نه مستوجب رحمت؛ بنابراین، خداوند متعال استکبار را به مثابه‌ی دلیلی برای ظلم مستکبران می‌داند. و سرنوشت آنان را گرفتار شدن در عذاب الهی رقم می‌زند.

### نفس

نفس این کلمه یکی از هم‌نشینان پربسامد واژه ظلم است که ۵۴ بار با آن همراه و هم‌نشین شده و در مجموع می‌توان استنباط نمود که: ظلم به نفس یعنی ظلم به خویشتن که آدمی یا در اثر جهالت و یا در اثر طغیان شهوت و هوا و هوس بر عقل و قلب، بر خود ظلم می‌کند. همه گناهانی که انسان مرتکب می‌شود به خیال خودش حظ و بهره‌ای به خود می‌رساند حال آنکه همه در حقیقت جز دشمنی و رفتار خصمانه با خود چیزی نیست و از منظر قرآن همه آنها مصداق بارز ظلم و ستم به خویشتن هستند. این ظلم و ستم بر خویشتن انواعی دارد که آیات قرآنی به آنها اشاره نموده است و ما به برخی از آنها می‌پردازیم:

**ظلم به نفس با اختیار کردن خدایانی غیر از الله**

ظلم به نفس با اختیار کردن خدایانی غیر از الله همچنانکه در آیه ۵۴ سوره بقره به آن پرداخته است:

"وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَنُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ" ( بقره، ۵۴ )

«و (به یاد آورید) آن گاه را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با پرستیدن گوساله، بر خود ستم کرده‌اید، پس به سوی آفریدگار خویش برگردید و توبه کنید. بدین گونه که نفس (سرکش) خود را بکشید (و جان تازه و پاکی را به کالبد خویش بدمید) و این در پیشگاه آفریدگارتان برای شما بهتر است. (و چون چنین کردید، لطف خدا شما را در برگرفت) و توبه‌ی شما را پذیرفت. چه او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

اختیار کردن قوم موسی علیه السلام گوساله را به عنوان پروردگار خویش، ظلم به نفس دانسته و تنها راه نجات از این ظلم، بازگشت و توبه به درگاه خداوند است و تنها او را به عنوان خالق و اداره کننده جهان هستی دانستن و عبادت نمودن است که این معنا البته با معنای لغوی واژه ظلم نیز مناسبت بسیاری دارد که؛ قراردان چیزی در غیر جایگاه اصلی خویش است. انتخاب گوساله و یا هر موجودی بعنوان پروردگار به جای ذات مقدس الله، کاری نابجا و ستمی نابخشدنی است که تنها راه بازگشت از آن توبه و قبول الله متعال به عنوان خالق هستی است.

### ظلم به همسران، ظلم به خویشان

در آیه مبارکه ۲۳۱ سوره بقره تعدی و تجاوز به حقوق همسران مطلقه را ظلم و ستمی برخویشان معرفی می نماید که مومنان را از آن برحذر می دارد:

"وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ" ( بقره، ۲۳۱ )

«و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به (آخرین روزهای) عده‌ی خود رسیدند، یا به طرز صحیح و عادلانه‌ای آنان را نگاه دارید (و با ایشان آشتی کنید) یا آنان را به طرز پسندیده و دادگرانه‌ای رها سازید و به خاطر زیان رسانیدن بدیشان و تعدی کردن بر ایشان، هیچ گاه (با آنان آشتی نکنید) و ایشان را نگاه ندارید و کسی که چنین کند، بی‌گمان به خویشان ستم کرده است.»



در ظلم و تعدی به حقوق زن، خود مرد نیز زجر می‌کشد. زن و مرد در نظام آفرینش جزء یک پیکرند و ظلم به عضوی، ظلم به تمام اعضا است. کسی که به زن ظلم کند به استقبال کیفر الهی رفته و لذا به خودش نیز ظلم کرده است. در این آیه ظالمان به حقوق زنان را متعديان از حقوق اجتماعی و عاطفی زنان می‌داند و سرانجام متعديان محروم ماندن از رحمت و مهربانی پروردگار مهربان است که: " **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ** " ( بقره، ۱۹۰ )

### معصیت، ظلم به نفس

" **وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَعَسَىٰ أَلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ** " ( آل عمران، ۱۳۵ )

«و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید خدا از آن) چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست نمی‌یازند)».

«در این آیه شریفه، سه موضوع را از گناهان بر شمرده که عبارتند از: «فاحشه»، «ظلم به نفس» و «پافشاری به گناه». توضیح اینکه: کلمه «فاحشه» به هر گفتار و عملی زشت و ناشایست گفته می‌شود و اخصار به اعمال منافی عفت (زنا) ندارد، زیرا این واژه در اصل به معنای «تجاوز از حد» است که هر گناهی را شامل می‌شود. اما مقصود از «ظلم به نفس»، {باهم‌نشینی} با کلمه «فاحشه»، هر گناه بزرگ و کوچکی است که انسان انجام دهد، به کار برد ولی بعضی گفته‌اند «فاحشه» اشاره به گناهان کبیره و «ظلم بر خویشتن» اشاره به گناهان صغیره است؛ و مراد از «اصرار بر گناه» این است که، شخصی پس از انجام گناه، باز هم بر آن عمل پافشاری نماید و در صدد ارتکاب مجدد آن باشد و دنبال استغفار نرود. خلاصه این که: این آیه شریفه به یکی از صفات پرهیزکاران اشاره دارد و آن این که اگر مرتکب گناهی شوند به زودی به یاد خدا می‌افتند و توبه می‌کنند و هیچگاه اصرار بر گناه نمی‌ورزند.» (<http://www.matquran.com>)

مرتکبین اعمال فاحشه که گاهی به گناهان کبیره، گاهی تنها به زنا، گاهی نیز به همه گناهان معنا شده، در ردیف ظالمین به نفس آمده و آنان را نیز ظالم به نفس می‌داند.

### جانشینان ظلم

پس از آنکه وجوه مختلف معنایی «ظلم» را همراه با برخی همنشینانش بررسی نمودیم، با نگاهی اجمالی به جانشینان ظلم می توان این واژه را جانشین آن نامید:

جبار - فسق - فسد - شطط - فاجر - قسط - ضیضی - طغی - بغی

باتوجه به اهمیت و میزان کاربرد برخی از جانشینان واژه موردنظر، به توضیح و بیان ۴ مورد از موارد ذکرشده می پردازیم.

### بغی

در مفردات راغب اصفهانی «بغی» به معنای تجاوز نمودن و یا درگذشتن از حد اعتدال و همچنین به معنای تکبر آمده است؛ از نظر راغب بغی بر دو گونه است:

الف ( پسندیده، یعنی درگذشتن از عدل به احسان و از امور واجب به مستحبات.

ب ( تجاوز ناپسند و ناروا، یعنی از حق به باطل و به شک و شبه رفتن (۱۳۸۹، ۶۵).

و نیز بغی به معنای از حق و طریق حقیقت روی گردان شدن، عصیان و سرکشی و سلطه جویی کردن و به ستمگری پرداختن و متجاوز شدن آمده است (معلوف، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰) بنابراین میتوان گفت بغی در لغت به معنای درخواست و طلب، همراه با تجاوز است که گاهی این تجاوز پسندیده و گاهی ناپسند است. آنچه در این نوشتار مورد توجه ما است، بغی، به معنای تجاوز ناپسند است که با توجه به تداعی معنای ستم در ذهن و قرابت معنایی که با ظلم دارد جانشین این واژه شده است.

### مفهوم اصطلاحی بغی

در آیات قرآن کریم، واژه بغی و مشتقات آن ۹۵ مورد و در سه معنا استعمال گردیده است، که قدر جامع این معانی « طلب و درخواست همراه با تجاوز است:

الف) به معنای ظلم، ستم و ستمکاری است:

" وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ " (سوری، ۲۷)

«اگر خداوند رزق و روزی را برای همه‌ی بندگانش (بدان گونه که خودشان می‌خواهند) توسعه و گسترش دهد، قطعاً در زمین سرکشی و ستمگری می‌کنند و لذا بدان اندازه که خود می‌خواهد روزی را می‌رساند. چرا که او بندگانش را می‌بیند و با (اوضاع و احوال) ایشان کاملاً آشنا است.»

ب به معنای درخواست به حق و مشروع:

" **وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ** " (قصص، ۷۷)

به وسیله آنچه خدایه تو داده است، سرای آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیا فراموش مکن. همان گونه خدا به تو نیکی کرده است، تو نیز نیکی کن و در زمین تباهی مجوی که خدا تبهکاران را دوست نمی‌دارد (در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب)

و یا از قول حضرت موسی می‌فرماید:

" **قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا** " (کهف، ۶۴)

(موسی) گفت: این چیزی است که ما می‌خواستیم (چرا که یکی از نشانه‌های پیدا کردن گمشده‌ی ما است) پس پیجویانه از راه طی شده‌ی خود برگشتند. **كُنَّا نَبْغِ**: می‌خواستیم

(ج) به معنای عمل منافی عفت: یکی دیگر از موارد استعمال کلمه بغی، عمل منافی عفت است:

" **قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا** " (مریم، ۲۰)

«(مریم) گفت: چگونه پسری خواهم داشت، در حالی که انسانی (از راه حلال) با من نزدیکی نکرده است و زناکار هم نبوده‌ام؟! **بَغِيًّا**»: زناکار.» (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹)

از میان این معانی، آنچه مورد نظر ما است، بغی به معنای تجاوز ناپسند است که مهم‌ترین مبنای قرآنی بغی است:

" **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنِ بَغْتَا إِخْدَاهُمَا عَلَى الْآخِرَىٰ فَمَا تَلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ** " (حجرات، ۹)

«هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجننگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود.

مفسرین در تفسیر بغي گفته اند: کلمه بغي مصدر کلمه تبغی است و به معنای ظلم و تعدی بدون حق است و معنای آیه این است که اگر یکی از دو طایفه که تعدی کرده قتال کنند تا به سوی امر خدا برگردند و دستورات الهی را گردن نهند (طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۰۴، ص ۴۷۸\_۴۹۸).

در مجمع البیان نیز در تفسیر آیه شریفه آمده است: اگر دو گروه از مومنان با یک دیگر جنگ کردند، بین آنان را اصلاح دهید تا صلح کنند، البته این آیه دلالت ندارد بر اینکه اگر دو طایفه مومن با یک دیگر جنگ کردند، باز هم به ایمان خود باقی خواهند ماند و بازهم میشود به آنان مومن گفت؛ اما اگر یک طایفه با داشتن انتظاری نامشروع از طایفه دیگر نسبت به او ستم روا داشت، چون این طایفه ستمگر است نه دیگری، پس با او بجننگید تا به اطاعت فرمان خدا بازگردد (طبرسی، ۱۳۵۰، ص ۱۳۲\_۱۳۳).

از مطالب بیان شده در مورد تفسیر آیه، چنین استنباط می‌شود که بغي در این آیه به معنای ظلم، تجاوز و سرکشی به کار رفته است و حکم آیه بیانگر تکلیف و وظیفه مسلمانان در برابر اختلافات مومنان و ظلم و تجاوزی که از یک گروه نسبت به گروه دیگر صورت می‌گیرد، است. بنابراین براساس این آیه، مسلمانان نباید نسبت به ظلم و تجاوز یک گروه نسبت به گروه دیگر بی تفاوت باشند، بلکه در مرحله اول باید بین آنها صلح برقرار کنند و اگر این امر موثر نیفتاد و یکی از دو گروه از حدود خود تجاوز کرد، مسلمانان وظیفه دارند در مقام حمایت از گروه مظلوم، به جنگ با گروه باغی اقدام کنند تا زمانی که گروه متجاوز به سوی امر خدا بازگردد.

و نیز می‌فرماید:

" إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَمَنْعَهُ مِنْهُمْ قَالُوا لَّا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَغْضَانَا عَلَىٰ بَغْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعْ سَوَاءَ الصِّرَاطِ " (ص، ۲۲)

«ناگهان بر داود وارد شدند (و ناگهانی در برابرش ظاهر گشتند) و او از ایشان ترسید (و گمان برد که قصد کشتن وی را دارند. بدو) گفتند: مترس! ما دو نفر شاکي هستیم و یکی از ما بر دیگری

ستم کرده است. تو در میان ما به حق و عدل داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راستای راه رهنمود فرما.»

### طغی

ابن فارس: "الطاء والغین وحرفی " معتل، ریشه کلمه هستند و به معنای تجاوز از حد در عصیان و معصیت است. وهر چیزی که از حد گذشت در واقع طغیان نموده است، مانند آبی که بر قوم نوح فزونی یافت: (مقایس العه، ج ۳ ص ۴۱۲) " **إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ** " (الحاقه، ۱۱)

طغی: در کفر بالا گرفت و غلو کرد. در گناهان و ظلم زیاده روی کرد. طغی الماء: بالا گرفت و زیاده شد تا از حد خویش تجاوز نمود (الزبیدی سید محمد مرتضی، ج ۱۹ ص ۶۳۴)

کلمه طغی ۳۷ بار در قرآن به کار رفته و با ساختارها و شکل‌های مختلفی استعمال شده است؛ مانند: (طغی، یطغی، أطحی، تطغوا، طغوا، أطحیته، طغیان، طغوی، طاغیة، طاغوت، طاغین، طاغون)، اما می‌توان اقرار کرد که همه این واژه‌ها در معنی، یک معنای مشترکی دارند و آن هم: تجاوز از حد و حدود است. هر چند که در سیاق آیات قرآنی معانی دیگری از این کلمات نیز برداشت می‌شود و بکار می‌رود اما مهمترین معنای آن همان تجاوز حد و حدود است که معنای ظلم را در ذهن تداعی می‌کند به همین مناسبت می‌تواند جانشین ظلم باشد.

در مجموع می‌توان معنای واژه طغی را در قرآن بر چهار وجه بیان نمود:

وجه اول: الطغیان، به معنای ظالمت و گمراهی، مانند: " **وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ** " (بقره، ۱۵)

«خداوند ایشان را مسخره می‌نماید و آنان را رها ساخته تا کورکورانه به سرکشی خویش ادامه دهند.»

وجه دوم: الطغیان، به معنای گناه و سرکشی، مانند: " **أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى** " (طه، ۲۴)

«برو به سوی فرعون (و وی را دعوت به ایمان به خدای یگانه کن) که او سرکشی کرده است (و در کفر و طغیان از حد گذشته است). «طغیا»: سرکشی آغازیده است و طغیان کرده است.»

وجه سوم: الطغیان، به معنای بالا گرفتن و زیاده از حد شدن، مانند: " **إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ** " (الحاقه، ۱۱)

«ما بدان گاه که (در طوفان نوح) آب طغیان کرد (و از حد معمول فراتر رفت، نیاکان) شما را سوار کشتی کردیم.»

وجه چهارم: الطغیان، به معنای ظلم و ستم، مانند: " **الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ. فَأَكْثَرُوا فِيهَا** **الْفُسَادَ** " (فجر، ۱۱ و ۱۲)

«اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند و در آنجاها خیلی فساد و تباهی به راه انداختند.»

یکی از معانی واژه ظلم، تجاوز از حقی که بسان نقطه موجود در وسط یک دایره است؛ که این معنا همان معنای واژه طغی است که: تجاوز از حد در عصیان و معصیت را بیان می کند ای معنای واژه طغی در ۱۴ مورد از آیات قرآن به کار رفته و جانشین ظلم شده است.

### فَسَقَ

واژه «فسق» بیش از ۳۵ بار در قرآن کریم با ساختارها و مشتقات گوناگونی بیان شده است.

فسق به معنای: خارج شدن هسته از درون رطب است و فاسق براساس این معنا، کسی است که لباس طاعت پروردگار را از تن در آورده و از راه و رسم بندگی خارج شده است. (عسکری، ابوهلال عبدالله، ج ۱ ص ۴۰۵)

**الْفِسْقُ بِالْكَسْرِ: التَّرْكُ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَالْعِصْيَانِ، وَالْخُرُوجِ عَنِ طَرِيقِ الْحَقِّ، أَوْ** **الْفُجُورِ** (فیروزآبادی، ج ۳ ص ۲۷۶)

فسق در قرآن نیز مثل واژه ظلم پرکاربرد بوده و اتصاف به آن و یا مصادیقش، از جمله اموری است که می تواند تکذیب آیات الهی و انحراف اعتقادی را به دنبال داشته باشد.

فسق در لغت، به معنای خارج شدن از حالتی به حالت دیگر است. فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ؛ یعنی خرما از پوست جدا شد (ابن فارس، ۱۳۸۷). در قرآن نیز فسق به همین معنی به کار رفته است: فَسَّقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ (کهف: ۵۰) یعنی از فرمان پروردگارش خارج شد. برخی واژه فسق را به: خروج الشیء عن الشیء علی وجه الفساد، معنی کرده اند نه مطلق خروج (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۹۶).

قرآن پژوهانی همچون راغب اصفهانی و مصطفوی، فسق را در اصطلاح به خروج از منع و طاعت شرعی معنی کرده اند؛ می گویند: به فاسق از آن رو فاسق گفته می شود که اول به اصول اعتراف کرده و به فروع التزام ورزیده، اما سپس راه خروج از دین را پیش گرفته است و اگر قرآن به کافر فاسق اطلاق کرده، از آن روست که کافر از حکم عقل و فطرت به لزوم ایمان به واجب الوجود سر باز زده است. بدین ترتیب، در جمع بندی معنای فسق می توان گفت: معنای فسق با معنای واژه ظلم همسانی وهم سویی دارد و هردو به معنای خارج شدن از حد و حدود است. پس فسق را می توان جزء مولفه های معنایی ظلم دانست و دایره معنایی ظلم را بر واژه فسق فزونی داد.

در بین آیاتی که به کلمه فسق اشاره شده به ۲ مورد اشاره می شود:

" **أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ** " (سجده، ۱۸)

«آیا کسی که مؤمن بوده است، همچون کسی است که فاسق بوده است؟! (نه هرگز! این دو برابر نیستند. «فاسقاً»: خارج از دین خدا...»

فاسقان در برابر مومنان قرار گرفته اند و این معنی را بیان می کند که فاسقان همان کسانی هستند که از مرزهای ایمان خارج شده و مسیری غیر از مسیر مومنان را می پیمایند...

" **وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بُئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا** " (كهف، ۵۰)

«ای پیغمبر! آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آن گاه را که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمرد کرد. آیا او و فرزندانش را با وجود این که ایشان دشمنان شمایند، به جای من سرپرست و مددکار خود می گیرید؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند!»

ابلیس به دلیل تمرد و سرپیچی از فرامین الهی و بدلیل خارج شدن از حد و حدود اختیارات خویش، به نام فاسق خوانده شده و از رحمت خداوند بری گشته است. باتوجه به " **وتلك حدود الله ومن يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه** " (طلاق، ۱) تجاوز از حدود و دور شدن از حق

نیز یکی از معانی واژه ظلم است که در این آیه واژه فسق با آن هم معنی شده و جانشین واژه ظلم شده است.

خداوند در سوره بقره: آیه ۹۹ می فرماید: **وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ**، «نشانه‌های روشنی برای تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد. در این آیه مبارکه فاسقان همان ناسپاسان و کافرانی هستند که روشنی آیات پروردگار را درک نکرده و به آنها کفر می‌ورزند»

، همچنان که در آیه: **"أَوْ لِمَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا"** (اسری، ۹۹)

«آیا نمی‌نگرند که خدائی که (بدون نمونه و مُدِل قبلی) آسمان‌ها و زمین را آفریده است، توانا است بر این که پس از مردن (بار دیگر) همچون ایشان را بیافریند (و به زندگی دوباره عودت دهد؟ بلی که می‌تواند) ولی برای آنان سرآمدی تعیین نموده است که گمانی در آن نیست و (با فرارسیدن آن زمان که قیامت نام دارد همگان را زنده می‌گرداند و به صحرای محشر گسیل می‌دارد. این سرآمد قطعی است) اما ستمگران جز کفر و انکار را پذیرا نمی‌باشند».

ظالمان را همان کافران و ناسپاسانی می‌داند که توانایی درک حقیقت را نداشته و آن را انکار می‌کنند.

### قسط

همچنانکه بیان می‌شود: زید عدل و آن در عدالت و ظلم هر دو بکار می‌رود قسط نیز در دو معنای متفاوت استعمال دارد «قسط الوالی قسطا» یعنی حکمران بعدالت رفتار کرد «قسط قسطا و قسطا» یعنی ستم کرد و از حق منحرف شد. ولی قاموس و اقرب صریح‌اند در اینکه قسط بکسر اول بمعنی عدل و بفتح آن بمعنی ظلم و انحراف است.

**" قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ " (اعراف، ۲۹) " وَ قَضَىٰ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ " (یونس، ۵۴)**

قسط: در اقرب الموارد گفته: آن از اضداد است و بمعنی عادل و ظالم آید ولی طبرسی فرموده: قسط بمعنی ظالم و مقسط بمعنی عادل است **وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ**... (قرشی بنابی، ج ۶ ص، ۶) **" وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا " (جن، ۱۴ و ۱۵)** قسط در هر



دو آیه بمعنی منحرف از حق است " وَ إِن حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ " ( مائده، ۴۲ ). مقسطین بمعنی عادلان میباشد.

اقساط: از باب افعال بمعنی عدالت است. راغب گفته: القسط: آن است که کسی بهره دیگری را بگیرد و این همان جور و ستم است؛ و اقساط آنست که نصیب دیگری را بدهی و آن انصاف است لذا گفته اند: قَسَطَ الرَّجُلُ: آن مرد ستم کرد؛ و اَقْسَطَ: عدالت به خرج داد. پس می توان گفت واژه قسط دو وجهی است و متناسب سیاق جمله معنای عدالت یا جور و ستم را دارد؛ اما آنچه مد نظر ماست معنای دوم آن یعنی جور و ستم است که هم معنا و در گستره معنایی واژه ظلم آمده است و در چند آیه قرآنی جانشین ظلم شده است؛ زیرا هردو به معنای ستم و عدم رعایت حقوق دیگران هستند؛ مانند: "أما القاسطون فكانوا لجهنم حطباً" ( جن، ۱۵ ) «و اما آنان که ستمگر و بیدادگرند، هیزم و هیمه‌ی دوزخ هستند».

" وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَ الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا " ( جن، ۱۴ )

«در میان ما، فرمانبرداران و منحرفان و بیدادگراند. آنان که فرمانبردارند، هدایت و خیر را برگزیده اند. «الْمُسْلِمُونَ. الْقَاسِطُونَ»: کجروان و منحرفان. ستمگران و بیدادگران».

قاسطون در مقابل مسلمون به معنای آن است که قاسطان همان منحرفان از راه حق و حقیقتند که از راه و صراط مستقیم منحرف شده و از حدودات الهی تجاوز نموده اند به همین دلیل کلمه قاسط، جانشین واژه ظالم شده است و در گستره مؤلفه های معنایی ظلم قرار گرفته است.

### نتیجه گیری

با دقت در آیات قرآنی، مشاهده می شود که بیش از ۳۰۰ نص قرآنی، درباره پرهیز و دوری از ظلم و ستم و مفاهیم مترادف آن نازل شده است. فراوانی آیات قرآنی در باره ظلم و همنشینان و جانشینان آن، بیانگر اهمیت و جایگاه آن در قرآن است؛ بنابراین بررسی همنشینان و جانشینان، ما را در شناخت مؤلفه های مختلف معنایی این واژه یاری می کند. از سوی دیگر فراوانی آیات همراه با واژه های هم معنی و جانشینان آن ما را به گستره معنایی این واژه در فرهنگ قرآنی آشنا نموده و به این مهم رهنمود می سازد که: واژه ظلم در جهان اسلام و پس از نزول قرآن، در دنیای بشریت، معناهای جدیدی یافته و علاوه بر آنکه در بعضی موارد به معنای اساسی و لغوی خویش استعمال شده، در بسیاری موارد در معناهای جدید و تازه ای که هرگز در قبل از اسلام و در دوران جاهلی رواج نداشته به کار رفته و در فرهنگ قرآنی رایج شده اند؛ بنابراین پس از

بررسی‌هایی که در این نوشتار صورت گرفته، نتایج حاصله از مطالعه هم‌نشینان و جانشینان آیات قرآنی پیرامون ظلم این چنین خلاصه می‌شود:

۱- در نظام معنایی قرآن، از طریق بررسی روابط واژگان باهم، اصول معناشناسی، معنای تجاوز از حدود، غالب‌ترین معنای واژگان هم‌نشین و جانشین واژه ظلم شناخته شد که در همه معنای کلماتی که در گستره معنایی ظلم آمده‌اند وجود دارد؛ بنابراین می‌توان گفت از نگاه قرآن مهم‌ترین معنای ظلم: تجاوز از حدود و قوانین الهی است.

۲- سخت‌ترین نوع ظلم، شرک است که در فرهنگ دینی و قرآنی قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست.

۳- واژه «نفس» پر بسامدترین واژه هم‌نشین با ظلم است که در ۵۴ مورد با آن آمده است و در همه آنها، ظلم به نفس به معنای ارتکاب معاصی و تجاوز از حدودات الهی است.

۴- در بسیاری موارد معنای واژه ظلم، تحت تأثیر هم‌نشینانش و مجموعه دستگاهی که به آن تعلق دارند، تغییر کرده و معنای شرک و کفر را به خود گرفته است که این معنا جز با قرار گرفتن در زمینه معنی شناختی خاص، نمی‌توانست حاصل شود، این معنای جدید کاملاً با معنای اساسی آن متمایز بوده و معنای نسبی جدیدی کسب نموده است.

۵- گسترش میدان معنایی ظلم، با توجه به هم‌نشینان و جانشینان آن، بدان معناست که از دیدگاه فرهنگ قرآنی و در دایره مفاهیم آسمانی، این واژه در معناهای جدیدی باید در جامعه و در جوی تازه و غلبه ایده‌های نوین دینی، بکار گمارده شود. معناهایی که تا قبل از نزول قرآن، هرگز برای واژه ظلم کاربردی نداشته و از هیچ کس و هیچ محاوره‌ای استعمال نشده‌اند. این امر یعنی گسترش معنای ظلم در قرآن کریم، باعث ایجاد جهانی دیگر، با فرهنگی دیگر، و آرمان‌های تازه‌تری در حال شکوفایی و رشد است و باید متناسب این فرهنگ و این تصور نو، به مفاهیم و واژگان نگریست و خود را با آنها سازگار نمود و در زمان ترجمه و تفسیر آیات، همواره به معنای لغوی واژگان اکتفا نکرده و هر واژه را با توجه به ارتباط طولی و معنایی آنها با هم تفهیم و تبیین نمود.

۶- معنای ظلم در نگاه جوامع غیر دینی تنها شامل تجاوز و ستم آدمیان برهم دیگر است اما در دایره دینی دین اسلام دومعنای جدید نیز یافته و برای آن بکار رفته است - ظلم به خویش و ظلم به پروردگار که کاربرد عملی و ایمانی دارد.

## منابع

### قرآن کریم

- ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری ادب الکاتب (او) ادب الکتاب الناشر موسسه الرساله
- ابوالقاسم الحسن بن بشر الأمدی، الموثلف والمختلف فی اسماء الشعراء وکناهم والقابهم وانسابهم وبعض شعرهم، دارالجيل، بیروت، الطبعه الاولى ۱۴۱۱ هـ
- الاصمعی ابو سعید عبدالملک بن قریب بن علی بن اصمعی، الاصمعیات اختیار الاصمعی ۱۵۷/۱ دارالمعارف، مصر، الطبعه السابعه، ۱۹۹۳ م
- احمدین فارس، (۱۴۰۴ هـ). مقایس الغه. محقق مکتب الاعلام الاسلامی، قم-ایران.
- الزبیدی سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس، لبنان: بیروت، دارالفکر.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارصاد.
- جوهری، (۱۴۰۷ ق). الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم الملايين، چاپ چهارم، لبنان، بیروت.
- الحموی، (بدون تاریخ). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: المکتبه العلمیه
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان
- طبرسی حسن بن فضل الله، مجمع البیان، ۵۳۶ ق، ج ۵، لبنان: بیروت
- عسکری، ابوهلال عبدالله ابن سهل (۱۴۲۷ ق) فروق فی اللغه، تحقیق: جمال عبدالغنی مدغمش، بیروت: موسسه الرساله.
- حجازی و سرشار، (۱۳۹۴ ش). ریشه شناسی واژه‌ی قرآنی ظلم و بررسی سیر تحول معنایی آن تا عصر نزول.

- خرم دل، مصطفی (۱۳۸۸ ش). تفسیر نور، چاپ هفتم، تهران: نشر احسان.
- دوفصل نامه علمی پژوهشی صحیفه مبین، تهران شماره ۵۸
- رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین؛ غیاث اللغات، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج اول.
- سوسور، فردینان. (۱۳۸۰) مبانی ساخت گرای در زبان شناسی، ترجمه: کورش صفوی، تهران: حوزه هنری
- صفوی، کورش. (۱۳۶۹ و ۱۳۷۹). درآمدی بر معنا شناسی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی محمدحسین، ۱۳۹۰، تفسیرالمیزان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی ۲۰ جلد
- فیروزآبادی، محمدابن یعقوب، (۱۴۱۵ ق). قاموس المحيط، بیروت لبنان.
- قرشی بنایی علی اکبر، قاموس قرآن، معاصر تعداد جلد: ۷ ناشر: دار الکتب الاسلامیه مکان چاپ: تهران سال چاپ: ۱۴۱۲ ق نوبت چاپ: ششم
- لوئیس معلوف، ۱۳۸۶. فرهنگ لغت المنجد، ترجمه محمد بند ریگی تهران: چاپ پیام
- مشکور محمد جواد؛ ۲/ ۵۳۹ (فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، تهران بنیادفرهنگ ایران، ۱۳۵۷ ش)
- محمدپور، احمد ۱۳۹۰، ضد روش، چاپ ۲ تهران جامعه شناسان.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ ش) التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، چاپ اول.